

## پزشکی در مصر باستان

در مورد پزشکی مصر باستان تصویر روشن تر می‌شود. نخستین پزشک ایمهوتپ Imhotep است، وزیر پادشاه جوزر در هزاره سوم پیش از میلاد که طراح یکی از قدیمیترین هرم‌ها، هرم Saqqārah است و بعدها به عنوان خدای پزشکی مصر هم‌رده با خدای یونانی آسکلپیوس یاد شده‌است. از مطالعه پاپيروس‌های مصری دانش قویتری به دست آمده‌است به خصوص پاپيروس‌های Ebers و ادوین اسمیت که در قرن ۱۹ کشف شدند. اولی لیستی از راه‌های جبران بلا، با جادوهای مناسب و یا وردخوانی است. دومی رساله‌های جراحی در درمان زخم‌ها و صدمات دیگر است.

برخلاف آنچه ممکن است انتظار رود، عمل گسترده از تخلیه بدن مرده در مصر منجر به انجام مطالعه آناتومی انسان نشد. اما مومیایی‌های حفظ شده نشان دادند که صاحب آن‌ها در زمان زندگی از چه بیماری‌هایی رنج می‌برده، از جمله ورم مفاصل، سل، تورم مفاصل، نقرس، فساد و پوسیدگی دندان، سنگ مثانه و سنگ صفرا. شواهدی از schistosomiasis بیماری انگلی است که هنوز یک معضل پزشکی است یافت شده‌است. در این میان شواهدی دال بر سفلیس یا نرمی استخوان در آن دوران یافت نشده‌است.

جستجو برای اطلاعات مربوط به طب کهن طبیعتاً منجر به هدایت ما از پاپيروس‌های مصری به ادبیات عبری می‌شود. اگرچه کتاب مقدس شامل اطلاعات کمی در شیوه‌های درمانی از عهد عتیق است ولی غنی از اطلاعاتی در مورد بهداشت شخصی و اجتماعی است.

مصریان باستان نیز مانند رومیان و یونانیان باستان با مدارکی که از خود به جا گذاشته‌اند، اطلاعات بسیاری را از دانش پزشکی دورانشان در اختیار تاریخدانان قرار داده‌اند. این مدارک از پاپيروس‌های کشف شده در تحقیقات باستان‌شناسی به دست آمده‌اند.

برخی عقاید مصریان باستان چون انسانهای ماقبل تاریخ، برگرفته از افسانه‌ها بوده‌است. البته آنان با تفحص اندامهای بدن و استفاده از عقل سلیم به دانششان می‌افزودند. در مصر باستان دیگر درمان بیماریها فقط در انحصار جادوگران و کیمیاگران نبوده‌است. مدارکی که به دست آمده نشان می‌دهند اشخاصی در آن دوران می‌زیسته‌اند که از آنان به عنوان پزشک و طبیب یاد می‌شده‌است.

در یک شعر عاشقانه متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد در مصر باستان چنین آمده‌است:

با دیروز هفت روزی میشود که عشقم را ندیده‌ام

و بیماری در تمام وجودم خزیده‌است .

اعضایم سنگین شده‌اند.

بدنم حس ندارد.

اگر چیره دست ترین پزشکان هم به بالینم آیند مرا از داروهایشان عاجی نیست.

درمانم را جادوگران روحانی نیز نمی دانند .

بیماری ام ناشناخته است.

بهتر این است به جای دارو،عشقم را به بالینم آورند که او از تمام کتب پزشکی برایم مهمتر است.

در حفاریهای باستان شناسی مدارکی از انسانهایی که پزشک لقب داشته اند ، یافت شده است. خط هیروگلیف روی در آرامگاه Irj که ۱۵۰۰ سال پیش از میلادمسیح میزیسته است، وی را پزشک دربار فرعون زمانش معرفی می کند:

پزشک قصر، سرپرست پزشکان دربار، چشم پزشک و پزشک داخلی دربار، کسی که اوضاع مایعات درون بدن را می فهمید و او که محافظ سلامت مقعد بود.

حتی پیش از این تاریخ، ۱۵۰۰ سال پ.م، نیز پزشکانی در مصر باستان می زیسته اند .ایمفوتپ پزشک شاه زوزر بوده که در ۲۶۰۰ سال پ.م می زیسته است. وی را چنان شخصیت مهمی می پنداشته اند که پس از مرگش او را به عنوان خدای شفا می پرستیدند. تقریباً تمام آنچه از پزشکی مصر باستان می دانیم از پاپیروسها به دست آمده اند. جو خشک مصر باعث شده است این مدارک به رغم کهن بودنشان از گزند زمان در امان بمانند. بسیاری از این پاپیروسها به ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پ.م بر می گردند. آنطور که از این مدارک بر می آید مصریان باستان برای بروز برخی بیماریها همچنان به علل ماورالطبیعه معتقد بودند.

وقتی دلیل روشنی برای بروز یک بیماری وجود نداشت، طبیبان و روحانیان مصر باستان علت بروز آن را به ارواح نسبت می دادند. وقتی نمی توانستند علل بروز بیماری را کشف کنند و در نتیجه درمانی برای آن سراغ نداشتند از اوراد و معجون های جادویی برای بیرون راندن ارواح از بدن استفاده می شد.

برخی از این اوراد از این قرار بوده اند:

"ای روح،مردِ زنان ،که در خفا در گوشت و اعضایم خزیده ای از گوشت من بیرون برو از اعضایم بیرون برو."

"بیا تو آنکه موجب برون ریز چیزهای شیطانی از شکم و اعضایم شده ای ، آنکه این را بیاشامد باید درمان شود همانگونه که خدای ماورا درمان شد.این ورد واقعاً بی نظیر است.بسیاری اوقات موفق بوده است."

"چربی شیر،چربی کرگدن،چربی گربه، چربی تمساح، چربی بز کوهی و چربی مار با هم ترکیب شدند و سر تاس به آنها آغشته شد."

مصریان باستان برای ترساندن ارواح خبیثه نیز خدایی داشتند که او را Bes می نامیدند.

مصریان علی رغم استفاده از اوراد همچنان با تحصیل علم بر دانش خود در پزشکی می افزودند. پاپیروسهای دوران باستان ما را از اکتشافات مصریان باستان درباره کارکرد بدن انسان مطلع می کنند.آنها از اهمیت قلب،

کارکرد نبض، خون و هوا در بدن انسان آگاهی داشتند. ضربان ضعیف قلب برای طبیبان آن دوران نشان از مسئله دار بودن بیمار داشت.

مصریان باستان دانششان را مکتوب می کردند. این قطعه از پاپیروسی انتخاب شده است که به نام ابرس (Ebres) می شناسیمش:

۴۶ رگ از قلب به تمام اعضا می روند. اگر پزشک دست یا انگشتش را در پشت سر، دستها، شکم، بازوها یا پاها قرار دهد، صدای قلب را می شنود. قلب در تمام اعضا سخن می گوید.

۴ رگ به سوراخهای بینی راه دارند که دو تای آنها خونی و دو رگ دیگر بلغمی هستند. ۴ رگ در پیشانی هست، ۶ رگ به بازوها راه دارند و ۶ رگ به پاها می روند، ۲ رگ به بیضه ها و از آنهاست که منی حاصل می شود. ۲ رگ نیز به کپل راه دارند.

در این سند از اعضای داخلی نام برده شده است. مانند: طحال، قلب، ششها، مقعد و... پس آنها از وجود این اعضا آگاه بوده اند. یک پاپیروس که به نام ادوین اسمیت می شناسیمش، توضیحاتی جزئی را از مغز در بر دارد. بنابراین مغز نیز نسبت به استانداردهای آن زمان به دقت بررسی شده است. احتمالاً این اطلاعات در نتیجه مومیایی کردن اجساد در مصر باستان به دست آمده است.

هرودوت که خود یونانی است اما در قرن پنجم از مصر باستان دیدن کرده بود توضیحات مفصلی درباره نحوه مومیایی کردن در مصر باستان آورده است:

ابتدا با یک تکه فلز کج قسمتهایی از مغز را از سوراخهای بینی بیرون می کشند و بقیه را با مایعی شوینده بیرون می آورند و تمیز می کنند. سپس پهلوی جسد را با سنگی تیز می شکافند و تمام اعضای داخلی شکم را بیرون می کشند. بعد شکاف ایجاد شده را با مر و سنا و چیزهای دیگر پر میکنند و به مدت ۱۰ روز جسد را در نظرون می گذارند. اعضای که بیرون آورده شده اند را در ظرفهایی شیشه ای و در بسته حاوی مایعی نگهدارنده قرار می دهند و در آرامگاه مرده خاک می کنند.

البته در آن زمان قوانین مذهبی، تشریح و مطالعه بر اجساد را برای مومیایگران ممنوع کرده بودند با این وجود برای ما قطعی ست که دانش مصریان باستان از بدن انسان ناشی از مومیایی کردن اجساد است.